



<http://www.arianafghanistan.com>

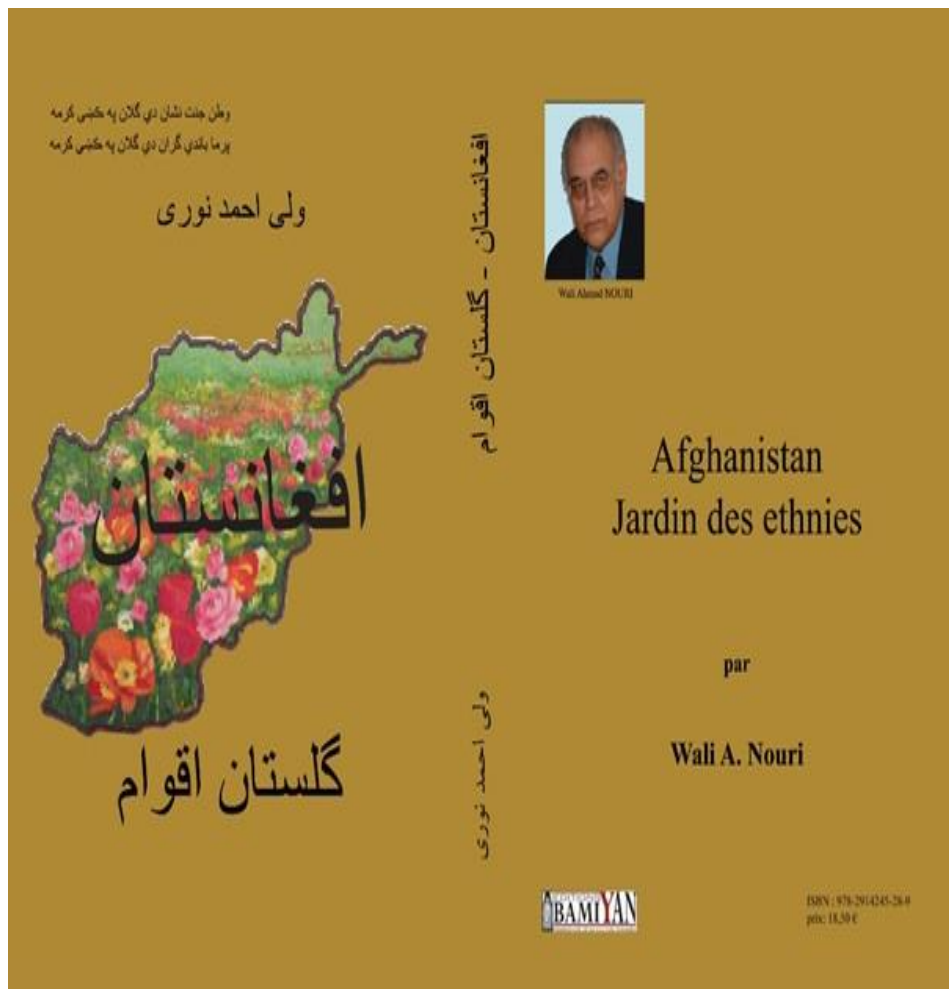


۲۰۱۸/۰۷/۱۷

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

## قسمت بیت و ششم



# افغانستان گلستان اقوام

## بیست و ششم

### قلم بدستان وطنپرست افغان ستانی

از

عبدالعلی "افضل"

لندن ۲۱ اگست ۲۰۰۵م

اعتراضیه آقای خلیل الله امین را که در شماره (۸۸) جریده ملی و آبرومند "مردم افغانستان" (اول جولایی ۲۰۰۵م) منتشر شده، خواندم. این اعتراضیه متوجه مضمون من (استعمال نام افغانستانی جرم است) میباشد که در همان جریده چاپ شده است. از متن نوشته شان چنین نتیجه گیری میشود که این هموطن محترم به اصل مقصد، و به معنی و مفهوم واقعی مندرجات نوشتار من پی نبرده اند، و یا هم اینکه نخواستند پی ببرند؟! و ورنه به درک حقایق مؤفق شده و سخنان مرا تأیید میفرمودند. چه گفتار کتبی من سر تا پا مبین حقایق بوده و در دفاع از منافع ملی و معنوی وطن محبوب ما افغانستان بوده است و آنرا جناب شان "دشنام نامه" لقب داده اند.

سعی میکنم اعتراضیه جناب شان را به طور خلاصه نقطه به نقطه جواب ارائه نمایم:

آقای امین نوشته اند: "دشنام نامه آقای افضل را در شماره ۸۷ مورخ ۵ جون ۲۰۰۵م ماهنامه وزین (مردم افغانستان) خواندم - تمام مضمون او بجز هتاک و اتهام به آدرس یکعده قلم بدستان وطن پرست کدام محتوای علمی، اجتماعی و تاریخی نداشت که قابل تبصره و قلمزنی باشد. که من دشنام های او را با خاموش ماندن جواب میگویم".

بلی جناب آقای امین حقیقت تلخ است و منزجر کننده، اما باید آنرا بیان نمود! زیرا آفتاب بدو انگشت پنهان نمی شود!

پروین به کجروان سخن از راستی چه سود

کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست

جناب خلیل الله امین! شما لطفاً بار دیگر خود را زحمت داده و نوشته های بی بند و بار "میرمن نادیه فضل" یا بگفته جریده امید "بانو نادیه فضل" را در ص ۴ شماره (۵۶۳) همان جریده، بدقت از نظر بگذرانید. من ایمان دارم که بحیث یک افغان اصیل، به یاره سرائی ها و بذله گوئی های مذبحخانه و قبیحانه متشاعره موصوفه متوجه میشوید که با چه بی باکی و بی عفتی نثار پشتون ها (یکی از اقوام بزرگ افغانستان) نموده است و درک خواهید نمود که چگونه گستاخانه و دور از شرف نویسندگی، با چه نفرت، با چه تعصب و با چه غضب زبان پشتو را که یکی از زبان های ملی و رسمی کشور ما میباشد به باد تمسخر گرفته و توهین و تحقیر نموده است.

جناب آقای امین، ملاحظه کنید که متشاعره موصوفه چه می نویسند: "پیرامون واژه پوهنتون که بزعم نویسنده به عنوان واژه قبول شده در بین مردم پنداشته شده است، نخست اینکه واژه های دل نشین خود زبان دری را از جا کندن و واژه دیگری را از زبان دیگری به آن پیوستن، به این عمل بیشتر شباهت دارد که گلبرگ های تازه و معطر دسته گلی را قیچی کرده و با گل های

نامتجانس و پلاستیکی تزئینش نمائیم." (به اصل نوشته متشاعره موصوفه مراجعه شود) با ملاحظه این جفنگیات، آیا بمن و به امثال من اجازه نمی دهید که از وطن خود، از خصوصیات و فرهنگ مردم خود و از زبان های کشور خود دفاع نمائیم؟؟؟ ولی یقین داشته باشید که من و هر افغان اصیل دیگر در هر کجا که باشیم و در تحت هر نوع شرایطی که بسر بریم، در حد توان خویش نه تنها از زبان پشتو، بلکه از زبان زیبای دری کشور خود دفاع خواهیم کرد. و نخواهیم گذاشت که این زبان زیبا با ورود کلمات نامانوس و غیر مروج در وطن ما ملوث گردد.

شما جناب آقای امین، مندرجات مضمون مرا هتاکی و اتهام علیه یک عده قلم بدستان وطن پرست و نمود کرده اید، خیلی، خیلی و خیلی خنده آور است!!! و از گفتار شما این بر می آید که خود جناب عالی هم در زمره (پشتو و پشتون دشمنان) اخذ موقع نموده اید!!! یکی از قلم بدستان وطن پرست را که طرف پسند جناب شما قرار دارد، بحیث مشت نمونه خروار به خدمت شما معرفی می نمایم، تا با آن قلم بدست وطن پرست و خوبتر و بهتر معرفی شوید:

آقای عبدالطیف پدرام که چند سال قبل به پیشنهاد شورای نظار و به کمک دوستان ایرانی اش به فرانسه آمد و در عالم بی زبانی و ندانستن لسان فرانسوی، بکمک همان دوستان در ظرف چند ماه توانست تحصیلاتی در رشته نمی دانم، ادبیات و یا حقوق در پوهنتون سوربون پاریس انجام دهد. که میباید به این دروغ و به این نبوغ آفرین گفت !!! (چه تا بحال که چند سال است درین کشور سکونت دارد لسان فرانسوی را بخوبی محاوره کرده نمیتواند، چه رسد به تحصیلات درین زبان!!!).

نامبرده، دو یا سه ماه قبل از آغاز انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، به هدایت بادارانی ایرانی اش برای رئیس جمهور شدن دویده دویده راهی کابل شد.

لطیف پدرام که اصلاً از ولسوالی درواز ولایت بدخشان افغانستان میباشد، با طاهر بدخشی (کمونیست سمتی معروف)، با محبوب الله کوشانی (کمونیست سازئی)، با داکتر نجیب (کمونیست پرچمی) سری زده و همطبق شده است. بعد از سرنگونی داکتر نجیب الله به ایران فرار کرد. در زمان اقامت در ایران با یکعده ایرانی ها از جمله چنگیز پهلوان یا "لارنس ایرانی" ارتباط قایم نمود.

جناب آقای امین شاید در باره چنگیز پهلوان یا لارنس ایرانی چیز چیزی شنیده باشید و درک نموده باشید که او کی و چه کاره بود؟ و چرا در سال های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ و بعدتر چندین مرتبه مسافرتها پیم به افغانستان انجام داد و روی کدام مقاصد با برهان الدین ربانی در کابل، با احمدشاه مسعود و باقی وابستگان شورای نظار در پنجشیر، با عبدالرشید دوستم و همطبقان او در مزار و با تورن اسماعیل خان در هرات ملاقات های خاص بعمل آورد. و هنوز هم قبیح تر که عده از همین قلم بدستان وطن پرست شما او را در گرد همائی ۱۹ و ۲۰ ماه اپریل ۲۰۰۳م در لندن که برای ارائه ملاحظاتی پیرامون تدوین قانون اساسی افغانستان جمع شده بودند، دعوت کردند و این دشمن درجه یک افغانستان نظرات خویش را که اصلاً نظرات کشور ایران بود در آن محفل ایراد نمود و برای تدوین وثیقه ملی ما مشوره ها داد و توصیه ها نمود. وا عجب!!! که چنگیز پهلوان (لارنس ایرانی) برای مردم ما داعیه مهربانتر از مادر شده است !!! (ملاحظات این لارنس ایرانی را در شماره های (۵۸۸)، (۵۹۱) و (۵۹۲) جریده امید که در خدمت ایران و فرهنگ ایرانی است، مطالعه و قضاوت بفرمائید)

این لارنس ایرانی بعد از بذر تخم تفرقه اندازی و فساد در افغانستان به ایران عودت و به نوشتن کتابی که سر تا پا دستورات تفرقه افگنی و فساد پیشگی در بین اقوام بهم برادر و بهم برابر افغانستان بود، اقدام کرد. کتاب مذکور بمصرف دولت اسلامی ایران طبع و به هزار ها جلد آن در بین مهاجرین افغان در ایران، در داخل افغانستان و در اکثر نقاط جهان بطور مفت و رایگان توزیع گردید. کتاب شیطانی لارنس ایرانی خصوصاً برادران هزاره ما را تحت تأثیرات منفی و شوم اش قرار داده است که نتایج ناگوار آنرا هرروز ملاحظه میکنیم.

گرچه کتاب مذکور تا حال بدست نیامده اما با ملاحظه یکتعداد از نشریه های بیرون مرزی نتیجه گیری میشود که کتاب لارنس ایرانی بهترین تخم اصلاح شده ای فساد پیشگی و تفرقه اندازی برای مردم ما میباشد.

لارنش ایرانی حین ملاقات هایش در کابل لطیف پدram را به مقامات شورای نظار معرفی نمود تا به حیث (لوی متخصص)، هدایات تفرقه افگنی کتابش را پیش برده و در ساحه عمل پیاده نماید، و بالاخره، لطیف پدram با یک تصمیم ناسنجیده مثل همه تصامیم آنوقت دولت اسلامی کابل، با وجود ندانستن الفبای فرانسوی برای تحصیلات به فرانسه اعزام گردید.

قابل تذکر است که در سال های گذشته تعداد زیادی از افغان ها که جهت تحصیلات عالی ملکی و نظامی به اتحاد شوروی سرنگون شده اعزام میشدند، عده ای کثیر شان بعد از شست و شوی مغزی با یک ورق به نام سند تحصیلی بوطن مراجعت و در خدمت روس قرار میگرفتند. همچنان آنچه محصلینی که به ایران کسب تعلیم نموده بودند تحت تاثیر مقامات ایرانی قرار گرفته و بعد از مواصلت بوطن بحیث خوش خدمتان ایران قرار گرفته و خوب خدمت هم میکردند. البته استثنائات در همه حالات موجود است و این قضاوت متوجه محصلین وطن پرست و اصیل افغان نمی باشد.

مسخ کردن زبان دری کشور ما و اقدامات خصمانه علیه زبان پشتو و تقاضای بیرون کشیدن کلمات و اصطلاحات پشتو از زبان دری، و تبلیغات بی شرمانه علیه قوم پشتون از جمله ثمرات شوم کتاب لارنس ایرانی میباشد.

باید توضیح نمود که موجودیت کلمات و اصطلاحات پشتو در زبان دری از ده تا پانزده فیصد تجاوز نمی کند، در حالیکه ممکن دو چند آن یا حتی بیشتر از آن کلمات و اصطلاحات دری در زبان پشتو استعمال گردد. آقای خلیل امین، به یقین به زبان انگلیسی آشنا هستید و اگر دقت کرده باشید که از سی الی سی و پنج درصد کلمات فرانسوی در زبان انگلیسی شامل و قبول شده و تابعیت لسان انگلیسی را حاصل کرده اند، همانطوری که از انگلیسی به فرانسوی. امروز در تمام نقاط جهان که انگلیسی تحریر و تکلم می شود کلمات فرانسوی که انگلیسی شده اند مورد استعمال قرار دارند. اگر خدای نخواستہ کدام چنگیز پهلوان انگلیس پیدا شود که بخواهد این کار نابکار را در حق زبان انگلیسی بکند، به یقین کاری را درین زمینه به پیش برده نخواهد توانست.

جناب آقای خلیل امین حتماً بیاد دارید که لطیف پدram (قلم بدست وطن پرست شما) هنگام جریان مبارزات انتخاباتی در سالون مطبوعات در کابل در برابر همه حاضرین و ژورنالیستان داخلی و خارجی اظهار داشت که او افغان نیست!!! افغانستانی است؟ حتماً شما ماجرای آنرا در متن نوشته من در جریده (مردم افغانستان) خوانده اید.

جناب امین، با قبول زحمت به صفحه (۲) شماره (۸۲) جریده (مردم افغانستان) مراجعه نمائید و مصاحبه محترمه میرمن (یا بزبان آقای کوشان "بانو") ژبلا بنی یعقوب را بخوانید که قلم بدست وطن پرست طرف توجه شما چه گفته است؟ و چطور خودرا گوساله دو مادری معرفی کرده است؟! باز هم حاضر نیستید حقایق را بپذیرید؟! و از کمپ شوم و نحس (افغانستانی) ها خارج شوید؟! و با نشرات تفرقه انداز و فتنه جو در خدمت بیگانه همکاری ننمائید؟! قضاوت را به شما و به خوانندگان میگذارم.

جناب خلیل الله امین در جایی دیگری می نویسند که: "مضمون او (افضل) قابل تبصره و قلم زنی نمی باشد- که من دشنام های او را با خاموش ماندن جواب میگویم." اما اندکی بعد سکوت را شکستاده اند و تعهد خاموش ماندن خودرا فسخ نموده و بعوض مطالبه سندی از من، خودشان سندی را ارائه فرموده اند که مصداق گفتار من میباشد.

ایشان می نویسند: "البته در مورد امیران و شاهان بجز امان الله شاه و امیرحبیب الله کلکانی و رؤسای جمهور داؤد خان، باقی از دوست محمد خان تا ملا محمدعمر و ... و..."

در تذکرات فوق جناب آقای امین سه نقطه را قابل تبصره میدانم:

۱- اعلیحضرت امان الله خان غازی محصل استقلال افغانستان و حبیب الله کلکانی مشهور به (بچه سقو) را دریک ردیف و در یک قطار قرار داده اند؟! که نه تنها جای تاسف است، بلکه گناهیست بزرگ!!!

جناب آقای امین، لطف فرموده معلومات بدهید که اعلیحضرت امان الله خان غازی چطور، از کدام راه و به کدام سلسله داخل ارگ شاهی شد؟! و چندسال پادشاهی نمود؟! و حبیب الله کلکانی چه کاره بود و از کدام طریق به ارگ شاهی کابل راه یافته و ۹ ماه بر کرسی زعامت دولت افغانستان تکیه زد؟! و

۲- "... از امیر دوست محمد خان تا ملا محمد عمر ... و..."

در مورد ملا محمد عمر که صد مرتبه بدتر از شاه شجاع سدوزائی میباشد حرفی ندارم، زیرا از یکطرف نامبرده از طرف همسایه طماع کشور ما، پاکستان و به کمک آن مملکت، بر کرسی زعامت افغانستان نشست، و از جانب دیگر کشور ما را برای یک ربع دیگر قرن به قهقرا راند. همه او را می شناسند. اما امیر دوست محمد خان و شاهان دیگر افغانستان، شاید نارسائی ها و خالیگاه هایی داشته بوده باشند و ممکن به اثر غریب بودن مملکت و نداشتن کدر (cadres) های علمی، اداری و مجرب آنچنانیکه آرزو بوده در راه تعالی و ترقی کشور توجه کمتر شده است. لیکن نباید فراموش کرد که امیر دوست محمدخان اولین پادشاهی بود که برای نخستین بار سرویس پستی را در افغانستان ایجاد کرد و اولین تکت های پسته را) یا باصطلاح قلم بستان شما تمبر Timbre کلمه "فرانسوی" (را در مملکت به چاپ رسانید و به جریان انداخت، که نمونه منحصر بفرد تکت پستی وی تا امروز آرزین همه البم های فیلاتیلی جهان است و قافله سالار کتلاک های پسته افغانستان.

امیر کبیر بر افغانستان دو مرتبه پادشاهی کرده است بار اول از ۱۸۲۶ تا ۱۸۳۹م و بار ثانی از ۱۸۴۳ تا ۱۸۶۳م که در هر دو دوره سلطنت خویش ترقی خواهی و فرهنگ دوستی خویش را ثابت نموده است.

جناب خلیل امین، آیا شما میدانید که در دوره سلطنت امیر دوست محمدخان بیشتر از ۴۵ یا ۵۰ جلد کتاب های علمی، فرهنگی و تحقیقی در کشور ما چاپ شده است. گفته می توانید که در مدت ۶ سال زعامت خجالت بار جناب برهان الدین ربانی با آن پول سرشاری که از جهاد افغانستان بدست آورده بود چند جلد کتاب چاپ و در خدمت فرهنگیان گذاشته شده است؟! ممکن چند جلد کتابچه های مختلف پس انداز بانگ های مختلف جهان، بلی.

سعی میکنم نامهای تعدادی از کتب چاپ شده در زمان سلطنت امیر دوست محمدخان را تا جائیکه دماغ سالخورده و خسته ام اجازه میدهد به شما معرفی دارم: (کنز السلاطین)، (سبیل الرشاد، اثر امیر احمد اظهر)، (شمعۀ بارقه)، (چهل مساله)، (شرح مقامات حریری)، (حدایق الحقایق شرح حال قیس عامری)، (کتاب البدایع)، (تحقیق الغت)، (اصول معاشرت)، (تاریخ پادشاهان متاخر افغانستان)، (گلشن امارت، اثر نورمحمد قندهاری)، (بحر الفوائد، اثر محمد یوسف هراتی)، (بهار بدخشان)، (مفرح الاحباب شامل احوال شعرا و فضلاء افغانستان) و غیره و غیره و غیره ... (\* امیر شیرعلی خان مرحوم هم پادشاه مدنیت پرور و ترقی خواه وطن را با دیگران مقایسه نکنید، که گناه دارد. در زمان سلطنت ایشان است که برای اولین بار صنعت چاپ داخل کشور ما شد و مطابع "شمس النهار" و "مصطفوی" در کابل شروع بکار نمود، در زمان اوست که اولین جریده به استشاره سید جمال الدین افغان به نام "شمس النهار" به نشر رسید، و در همین زمان است که توجه به چاپ و نشر کتاب بیشتر از زمان سلفش صورت گرفت. و اولین اثر ذقیمت آن عصر به نام وقایع جنگ عثمانی و روس که از جریده تایمز لندن ترجمه شده بود در مطبعه شمس النهار کابل چاپ گردید. و در حدود پنجاه جلد کتاب درین عصر نوشته، تدوین و طبع شده، بدسترس فرهنگیان گذاشته شد. اگر از یک تعداد نام های این کتابها و هفتاد یا هشتاد جلد کتاب های که در عصر سلطنت امیر عبدالرحمن خان "ضیاء الملت والدین" هم یاد آور شوم صحبت به درازا میکشد، صرف عرض میکنم که لست این کتاب هارا با اسمای نویسندگان ومؤلفین آنها در اثری از مرحوم استاد عبدالاحمد جاوید به نام گستره فرهنگ افغانستان، زیر عنوان (کتاب در دوره محمدزائی های افغانستان) مطالعه فرمائید. و باز هم در زمان امیر شیرعلی خان است که در راه بهتر ساختن سیستم پستی کشور اقدامات جدی صورت گرفت و سری Series دومین تکت های پستی افغانستان که با کله شیر تزئین شده بود در ننه رنگ و ننه قیمت مختلف به چاپ رسید که تا امروز زینت بخش البم های پستی وطن ما و جهان است.

جناب خلیل امین اگر شما یکی دو خدمت فرهنگی و اجتماعی یا اقتصادی زعمای رژیم های کمونیستی و رژیم های اسلامی افغانستان را به خوانندگان معلومات بدهید بد نمی شود.

۳- نکته ای دیگری را که جناب شما باید در نظر بگیرید اینست که نام نامی اعلیحضرت امان الله خان غازی، چنانیکه شما نوشته اید (امان الله شاه) نیست و هیچوقت نبوده است (نه در هنگام تولدش، نه در هنگام طفولیتش، نه در هنگام سباوتش و همچنان نه

در هنگام زعامتش) شما و قلم بدستان وطن پرست شما باید بدانند که نام اعلیحضرت امان الله خان غازی بسیار بزرگتر و معظم تر از آنست که کلمه (شاه) در سرش و یا در بیخش پیوند بزنند. این نام غلط و اشتباهی را دو گروه ذیل از قلم بدستان شما سعی دارند در بازار مطبوعات افغانستان رواج بدهند.

الف - آنده از قلم بدستان وطن پرست شما که خود چیزی در چانته ندارند ولی میخواهند چیزهای بنویسند تا نام شان در رسته نویسندگان و یا مؤرخین ثبت گردد، اینها تمام مواد نوشته های خود را از روی کتاب ها و رساله هایی که بزبان های انگلیسی و فرانسوی از طرف محققین این کشور ها پیرامون افغانستان نوشته شده، میگیرند. چون در کتب انگلیسی اعلیحضرت امان الله خان به نام "king Amanullah" یعنی پادشاه امان الله و در کتب فرانسوی او را به نام "Le Roi Amanullah" یاد میکنند باز هم یعنی پادشاه امان الله که این کلمه پادشاه هیچگونه رابطه ای به نام ایشان ندارد. (مثلی که میگویند پرزیدنت سادات یا پرزیدنت بوش) که کلمه پرزیدنت مربوط نام آنها نمی باشد.

ب - گروه دومی نویسنده ها و مؤرخین آماتور (قلم بدستان وطن پرست شما) اند که از روی حسادت و عقده های منحوس و حل ناشده ای که در برابر اعلیحضرت محمدظاهر شاه و اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید دارند، این کلمه (شاه) را در سر و یا در آخر نام اعلیحضرت امان الله خان غازی میچسبانند و در بازار مطبوعاتی افغانستان خاصاً بیرون مرزی پخش میکنند. بیجا نخواهد بود معلومات آتی را که در بخشی از بیانیه (شاعلی ولی احمد نوری) که به مناسبت پروگرام (نگاهی بر دوره امانی) به تاریخ ۱۷ اپریل ۲۰۰۵ میلادی در اینترنت روی صفحه مرکز کلتوری افغان جرمن آنلاین «<http://afghan-german.com/acc.htm>» به مطالعه شما هم برسانم:

"همانطوریکه برای پدر امجد شان و پدرکلان مرحوم شان جرگه علما و بزرگان کابل القاب (سراج الملت والدین) یعنی چراغ ملت و دین و (ضیاء الملت والدین) را که بمعنی روشنی ملت و دین است، انتخاب کردند، اعلیحضرت امان الله خان را جرگه بزرگان کابل بعد از اعلان غزا و جهاد علیه برتانیه کبیر، کشوری که افغانستان را در اشغال سیاسی خود داشت، و بعد از حصول استقلال کامل کشور به لقب افتخار آفرین (غازی) ملقب ساختند. ولی وقتی که در سال ۱۳۰۸ هـ ش (۱۹۲۹م) بعد از ده سال سلطنت کشور را به اثر انقلاب و شورش سقوی، ترک گفتند و به ایتالیا پناهنده شدند، نام (دافغانستان) را منحیث نام فامیلی و خانوادگی خویش انتخاب و ثبت همه اسناد و هویت نامه های خود، ملکه ثریا و فرزندان خود کردند و بعد از آن تاریخ نام شان رسماً (امان الله دافغانستان) گردید، یعنی کلمات (خان) و (غازی) را از اسم خود زدودند. کلمه (شاه) که اصلاً در نام شان وجود نداشت، نه در سر نام شان و نه در آخر نام شان، ورنه این کلمه را هم که ساخته و بافته مؤرخین آماتور و افغان های عقده بی است، از اسم خود دور میکردند. به نظر من نام امان الله خان غازی، این رادمرد تاریخ و این عاشق افغانستان، بالاتر از کلمه (شاه) است و پیوند کردن این کلمه به نام نامی ایشان جفانیت در حق ایشان".

حالا بیائیم به سر نوشته جناب الحاج خلیل الله امین که در ص ۱۹ شماره (۸۸) جریده مردم افغانستان می نویسند: "... خدمت خوانندگان مهربان نشریه مردمی مردم بعرض میرسانم که این مخلص هیچوقت راجع به کلمات افغان، افغانی و افغانستانی مضمونی ننوشته و تبصره نکرده ام و هم بیاد ندارم که بیکی از اقوام شریف ساکن در وطنم جسارتی کرده باشم".

بله جناب امین حتماً بیاد ندارید، و یادفراموشی هم بسراغ شما آمده است!! شما لطفاً مقاله تانرا در ص ۲ جریده شماره (۶۵۹) امید تحت عنوان (مارا اصل و نصب بکار نیست مگر عمل) دوباره مطالعه کنید و ببینید که نبشته تانرا (حتماً به فرمایش محمد قوی کوشان) در ارتباط با کلمات (افغان، افغانی و افغانستانی) شروع کرده اید ولی بزودی راه را عوض کرده و بجان پادشاهان و زعمای پشتون و پشتو زبان کشور افغانستان حمله کرده و هرکدام را که مردان وقت خود بودند و برای افغانستان در چوکات امکانات خود خدمات بزرگی انجام داده اند، ظالمانه و جفا کارانه محکوم کرده و دشنام داده اید. و حتی در سطر (۱۸) پراگراف

ششم نوشته تان قلم بدستان وطن پرست واقعی را که از نام (افغان) و (افغانستان) دفاع میکنند (وطن فروشان جدید) خوانده اید و بیشرمانه توهین نموده اید. و بدینگونه رسماً به طرفداری کمپ افغانستانی ها که بگفته خودشان افغان نیستند برخاسته اید. برای نویسنده ایکه با جریده ای تفرقه انداز، مفتن و تجزیه طلب و دشمن افغان و افغانستان، چون امید همکاری قلمی نماید، همین کافیست که در زمره دشمنان وطن محسوب گردد و مورد بازخواست و پرسش مردم قرار گیرد و از موقف دشمنانه اش پاسخ گوید. والسلام

